

عمر محصول یک بار باید انجام بشود. بعد از اینکه آن ویروس را به دست آوردیم، ۸۰ درصد مابقی داستان، پروسه تولید واکسن است. برای آن ویروس اولیه‌ای که قرار است یک بار انجام شود، اصلاً منطقی نیست که من بیایم ۲۰ میلیارد هزینه کنم، تجهیزات عجیب و غریبی تهیه کنم، یکی دو سال وقت بگذارم. بهترین حالتش این است که از خدمات شرکتی که میلیاردها برای ساخت زیرساخت مربوط به آن هزینه کرده است استفاده کنم و خرید خدمت کنم.

استفاده از همه امکانات

حالا مالگوهای اولیه مان را طراحی کردیم و دیگر رسید به جایی از داستان که دیدیم فرایندهای روتین تولید باید طراحی می‌شد و این روشی که ما طراحی کنیم و بسپاریم یک جای دیگر برایمان انجام بدهد، دیگر شدنی نیست. دیگر واقعا باید کار داخل انجام بشود. برای همین رفتیم سراغ معاونت که بود چه مان را بیشتر کنند تا بتوانیم تجهیزات و اینها بخریم. موازی آن رفتیم سراغ دکتر مهبودی (از بزرگان صنعت بیوتکنولوژی کشور که شرکت‌های مهمی در حوزه بیوتک نظیر سیناژن و آریوژن را تأسیس کردند) و کارهایی را که انجام داده بودیم، اطلاع دادیم و بهشان گفتیم ما این سلول را خریدیم، حالا می‌خواهیم کشت بدهیم و ازش بانک بگیریم. تجربه هیچ کدام از اینها در سطح صنعتی نداریم. از ایشان خواستیم اجازه دهد برویم در آریوژن این کارها را انجام دهیم. ایشان هم محبت کردند و گفتند اشکال ندارد، بیایید دوسه هفته با بچه‌های ماسروکله بزنید،

تست کنید و یاد بگیرید و بروید، ولی ما رفتیم و دیگر نیامدیم بیرون. دکتر مهبودی می‌خندید می‌گفت اینها یک روزی آمدند که دوسه هفته‌ای بروند، بعد از یک سال دیدم برای خودشان اتاق دارند، کارت می‌زنند، می‌روند می‌آیند ناهار می‌گیرند، کم مانده یک حقوقی هم از من بگیرند.

این شکلی رفتیم و شروع کردیم از زیرساخت آریوژن استفاده کردیم با این منطق که اینها دیدگاه نحوه تولید صنعتی دارند. ما هر چه هم که جاهای مختلف دیده بودیم، دانشگاهی بود. هیچ صنعتی وجود نداشت. همزمان پیش دکتر سلیمانی در تربیت مدرس هم رفتیم و گفتیم کشت را در آزمایشگاه آریوژن انجام می‌دهیم، ولی برای بقیه کارهایش شما کمک کنید. ایشان هم گفتند من در آزمایشگاه هم یک بنج (۲) به شما می‌دهم، تجهیزات و وسایلی هم بروید در کمدها بگردید هر چه پیدا کردید و توانستید زنده کنید، استفاده کنید. بعد چون من از قبل در تربیت مدرس کار آزمایشگاهی کرده بودم می‌دانستم چه آزمایشگاهی، چه تجهیزاتی دارد. حتی در برخی موارد می‌گفتم فلان دستگاهتان که خراب است، مادرست می‌کنیم و راه می‌اندازیم، به شرط اینکه بگذارید بعدش خودمان هم استفاده کنیم. دستگاه را سراپی می‌کردیم و کار می‌کردیم. یک الیزابدر لازم داشتیم، دکتر سلیمانی گفتند یکی در انبار دانشگاه داریم که ده سال می‌شود خراب است. بروید اگر درستش کردید، استفاده کنید. رفتیم آن را تعمیر کردیم و راه انداختیم و شد برای خودمان. کمی که جلوتر رفتیم دیدیم با این شرایط نمی‌شود درازمدت کار کرد. واقعا تجهیزات متمرکز می‌خواهد. یک تکه در گرمدره (آریوژن) یک تکه در تربیت مدرس، یک تکه دانشگاه تهران کار پیش نمی‌رود.

فناوری در کانکس سی‌متری

همان زمان خانواده دکتر سامان می‌خواستند یک مرکز درمان ناباوروی راه بیندازند. تازه زمینش را خریده بودند. دکتر، با خانواده اش صحبت کرد تا یک کانکس به ما بدهند. یک کانکس ۳۰ متری برایمان زدند، کفش را سرامیک کردند و تبدیل به آزمایشگاه ما شد. با آن وامی که از معاونت علمی گرفته بودیم، تجهیزش کردیم و کار را از سر گرفتیم. از بچه‌های سال پایینی مان نیروی جدید جذب کردیم. گوش تا گوش کانکس مان، تجهیزات ضروری کار بود. واقعا جای نفس کشیدن نداشتیم. ۹-۸ نفر باید در آن فضا کار می‌کردند. و چون جایمان نمی‌شد، مجبور بودیم نوبتی کار کنیم. یک سری صبح می‌آمدند، یک سری بعد از ظهر، یک سری هم ده شب می‌آمدند تا ۷ صبح کار می‌کردند. بعدتر کانکس بغلی را هم که مثلا قرار بود دفتر سرپرست پروژه ساختمانی باشد، تسخیر کردیم. در این مرحله وزارت بهداشت خیلی به ما کمک کرد. چون ناظر طرح بود، هر جا به مشکلی برمی‌خوردیم متناسب با آن یک



رفتیم سراغ دکتر مهبودی (از بزرگان صنعت بیوتکنولوژی کشور که شرکت‌های مهمی در حوزه بیوتک نظیر سیناژن و آریوژن را تأسیس کردند) و کارهایی را که انجام داده بودیم، اطلاع دادیم



دکتر مهبودی می‌خندید می‌گفت اینها یک روزی آمدند که دوسه هفته‌ای بروند، بعد از یک سال دیدم برای خودشان اتاق دارند، کارت می‌زنند، می‌روند می‌آیند ناهار می‌گیرند، کم مانده یک حقوقی هم از من بگیرند